



## سروش دباغ؛ قدم در طریقتِ تفسیر

سیدهادی طباطبایی

۳۰ تیر ۱۳۹۹ - ۱:۴۸

«در دنیای امروز هم می‌باید مخاطب متن وحی واقع شد. آیات آن را بر احوال خود سنجید و رزق خود را از آن طلبید».[۱]

این رویکردی است که نواندیشی دینی در مواجهه با متن قرآنی برگزیده است. نگرشی که می‌کوشد تا قرآن را به میدان فهمِ امروزی بیاورد و رزق خود از آن بگیرد و احوال خود را، جامعه را و جماعت مسلمانان را به داروی آن شفا بخشد. این نگرش اگر چه در میان طایفه‌ی نواندیشان دینی وجود دارد و هر کدام می‌کوشند تا به نحوی پای قرآن را در میان آورند و در منظومه فکری خود از آن سخن گویند، اما آن عبارات کلیدی نخستین را سروش دباغ بر زبان رانده و مواجهه‌ای روشمند با متن قرآن را طلب کرده است.

او به تفسیر برخی از آیات قرآنی پرداخته؛ معتقد است که قرآن از متن زندگانی مسلمانان به حاشیه رفته و مهجور مانده است. گلایه می‌کند که مگر قرآن، متن متین ما، این سند مسلمانان ما نیست؟ پس چرا کمتر بدان پرداخته و از آن سخنی نمی‌گوییم؟

گلایه‌ی او پُر بی راه نیست. حتی در حوزه‌های علمیه هم تفسیر قرآن امری محوری نبوده و تا مدت‌ها گرایش به آن با مشقّاتی همراه بوده است. علامه طباطبایی در اعتراضی به این رویه گفته بود که در حوزه‌های علمیه، طلبه‌ای می‌تواند به مرتبه‌ی اجتهاد نیز برسد ولی حتی نتواند قرآن را به درستی قرائت کند؛ و یا حتی ممکن است دست به قرآن هم نزده باشد.[۲]

تفسیر قرآن اما امروزه از آن حاشیه نشینیهای سابق به در آمده و مورد عنایت بیشتری قرار گرفته است. اما آیا این مهجوریت تنها در عدم پرداختن به تفسیر بود؟ آیا فهمهای امروزی از قرآن هم توانسته است این متن متین را به محل رجوع دینداران بدل کند؟ آیا تفسیرهای ناروا، دری دیگر بر قرآن نمی بندد؟

### نقدی به رویکردهای علمی و سنتی

سروش دباغ معتقد است که دو گونه تفسیر از قرآن، سبب شده تا روح کلام وحی در نظر نیاید و در پس تفسیرهای ناروا، قربان شود. یکی **تفسیرهای سنتی** از وحی است و دیگری **تفسیر علمی** از آن. در نگرش سنتی به وحی، مفسر انتظار هرگونه رطب و یابسی را از قرآن می برد. ظاهر کلام را در نظر می آورد و هرچه در متن وحی است را بر می کشد و برای امروز دینداران قابل تأسی می داند. در این نگرش، نه زمینه و زمانه ی وحی در نظر آورده می شود و نه گره گشاییهای متن برای امروز بشر مورد توجه قرار می گیرد. اگر در قرآن سخن از قطع دست و پا رفته، [۳] اگر از تنبیه زنان سخنی در میان آمده [۴]، اگر احکام کنیز و برده را پیش کشیده، [۵] در تفسیر سنتی، ظاهر همه ی آیات را مقبول و معقول دانسته و آن را مو به مو برای دوران معاصر نیز قابل تبعیت می دانند. دباغ این نحوه نگرش به متن را باور ندارد. او با موضوع «قرائت داعشی از قرآن» [۶] به نقد اینگونه تلقی ها پرداخته و آن را تفسیری ناروا از متن می داند.

دباغ حتی دل بستن و بسنده کردن به جنبه های فقهی قرآن را نیز مورد نقد قرار می دهد. به باور او، کسانی که با سویه ای صرفاً فقهی به سراغ قرآن می روند، در خوانش قرآن و فهمیدن جامع آن دچار خطاهایی جدی خواهند شد. وی بر همین اساس عنوان می کند که: اگر این کتاب مقدس فقط متضمن احکام فقهی بود، بعید بود که ماندگار شود و دلی را بر باید. نمی شود بوسیله ی باید و نباید، دل کسی را جذب کرد. مخاطبان پیامبر (ص) نیز در ابتدا مفتون احکام فقهی قرآن نشدند، بلکه این مخاطبان به دلیل این که تغییر جهت و پیامهای هستی شناسانه و اخلاقی در پیام پیامبر (ص) دیدند، مفتون و مسحور او شدند. [۷]

این اما تمام مواجهه با متن قرآنی نیست. طیف دیگری نیز هستند که می کوشند تا دستاوردهای امروز بشری را مورد توجه قرار داده و آن را به محک آیات قرآنی برآند. قوانین فیزیک و مکانیک و شیمی و هندسه را از دل قرآن جستجو می کنند تا به زعم خود، از برتری قرآن پرده بردارند. از داعیان این نحوه نگرش به قرآن، مهدی بازرگان بود. دباغ در نقدی به رویکرد او می گوید: «تصور مهندس بازرگان از زبان دین چندان منقح نبود. به همین دلیل فکر می کرد چون با زبان علم امروز آشنا هستیم بنابراین می توانیم هر جای قرآن درباره انسان و طبیعت سخن گفته شده است، قوانین علمی را از دل آن بیرون بکشیم». [۸]

دباغ با برداشتهای علمی از قرآن مخالف است و بر دیگر همفکران بازرگان نیز از همین منظر خُرده می گیرد. مرحوم یدالله سبحانی نیز همان راهی را رفته بود که بازرگان در دوران نخست فکری اش آن را می پیمود. سبحانی کتابی راجع به تئوری داروین و نسبت آن با قرآن نگاشته و به تبیین آیات قرآنی بر اساس این ایده پرداخته بود. دباغ این نحوه مواجهه سبحانی با قرآن را نمی پذیرد و در نقدی بر آن، عنوان می کند که: آیا درک ما از متون الهامی و قرآنی این است که این متون از تئوریهای فلسفی و علمی نیز سخن گفته باشد؟ اگر انتظار ما از دین و زبان دین این باشد که تمام گزاره های دینی مانند یک متن شیمی یا فیزیک، نشان از کاشفیت جهان بیرون داشته باشند، آنگاه سعی می کنیم به هر گزاره دینی که می رسیم آنرا با تئوریهای رایج متناسب سازیم. اما اگر روزی این تئوری، تئوری رایج و مقبولی نبود چه باید کرد؟

دباغ در قیاسی که در همین زمینه انجام می دهد این سؤال را مطرح می کند که: چرا ما از کتاب فیزیک انتظار نداریم که متون تاریخی داشته باشد؟ آیا کتاب حافظ را می خوانیم که معادلات دیفرانسیل را بفهمیم؟ مسلماً خیر؛ پس چرا از قرآن انتظار قوانین علمی را داریم؟ قرآن سویه های دیگری دارد. این کتاب مقدس قرار است در باب امور معنوی و باطنی سوگردانی در انسان بوجود آورد؛ قرار است در انسان خشیت ایجاد کند. [۹]

دباغ بر این باور است که زبان قرآن، زبانی علمی نیست، بلکه زبانی عرفی است. وی در مواجهه با برخی از آیات که سوبه‌های علمی دارد، معتقد است که نباید به دیده‌ی گره‌گشایی از یک ماجرای علمی به این آیات نگریست. به عنوان نمونه در آیات سوره طارق که از نحوه‌ی انعقاد نطفه انسان سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که انسان چگونه از آبی جهنده خلق شده است، وی معتقد است که اگر به معنای ظاهری آیات توجه کنیم آن را خلاف دستاوردهای جدید علمی می‌یابیم. دباغ در این خصوص تأکید می‌کند که نباید زبان قرآن را زبانی علمی دانست، بلکه: «می‌توان درک و تلقی خویش از زبان دین را تغییر داد و فی‌المثل زبان قرآن را زبانی علمی نینگاشت؛ زبانی که به دقت در مقام تبیین نظریه‌های علمی است؛ بلکه آن را «زبان عرفی» انگاشت که هم شامل دستورات و احکام هنجاری است، هم متضمن تعابیر ادبی و بلاغی و تکان دهنده و تأمل برانگیز؛ هم حاوی گزاره‌های متافیزیکی و جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه و معاد شناسانه».<sup>[۱۰]</sup>

به باور دباغ، هدف اصلی و غایت قصوای قرآن، تعلیم علم جدید نبوده است. هم‌چنان که مخاطبان پیامبر (ص) از علوم جدید چیزی نمی‌دانستند اما در عین حال از قرآن بهره می‌بردند،<sup>[۱۱]</sup> امروز نیز بدون التفات بر علم جدید می‌توان دستگیریهایی قرآن در امور باطنی و معنوی را استنباط کرد و از بار سنگین بر دوش قرآن نهادن پرهیز داد. وی با تأکید بر جنبه‌های معنوی و باطنی قرآن، هشدار می‌دهد که: قرار نیست دین سوپر مارکتی باشد که همه چیز درون آن یافت شود.<sup>[۱۲]</sup>

### نگاهی پدیدارشناسانه به متن

دباغ با نقد رویکردهای سنتی و علمی به قرآن، اینک روش خود را در مواجهه با متن پیش می‌کشد. او رویکردی پدیدارشناسانه را بر می‌گزیند و با آن به سر وقت قرآن می‌رود.

بسیاری از مفسران قرآن، مواجهه پدیدارشناسانه با قرآن را مغفول نهاده‌اند. به این معنا که هیچگاه زمینه و زمانه‌ی متن را در نظر نیاورده‌اند. این در حالی است که ما که قرن‌ها بعد در صدد بازخوانی این متن بر آمده‌ایم و در روزگاری راز زدایی شده زیست می‌کنیم. هم‌افق شدن با ساختار و دنیایی که متن در آن شکل گرفته، امری سهل نیست که بتوان تمامی احوال و اقوال آن زمانه را برکشید و در زمانه‌ی کنونی به دیده‌ی قبول در آن نگریست.<sup>[۱۳]</sup>

دباغ تذکار می‌دهد که ما باید به کمک علوم انسانی و علم هرمنوتیک، هم‌افق با متن شویم و غبارِ زمان را کنار بزنیم و تمام جدّ و جهد خود را به کار بندیم تا پیام‌های ابدی و نهایی متن را استخراج کرده و دچار خطای ناهمزمانی با متن مقدس نشویم.<sup>[۱۴]</sup> وی یادآور می‌شود که: «باید توجه داشته باشیم در مطالعات قرآنی نباید دچار خطای ناهمزمانی شویم. یعنی متن قرآن را با مفاهیم امروز بخوانیم. قرآن را باید در کانتکس و زمینه‌ی خود دید».<sup>[۱۵]</sup>

در روش پدیدارشناسانه‌ای که دباغ آن را برگزیده است، مفسر می‌کوشد تا با شناخت از زمینه و زمانه‌ی متن، روح کلام را دریابد، هدف و غایت از متن را تشخیص دهد و به بازخوانی آن در دوران کنونی بپردازد. در این روش، لزوماً آنچه را که در متن بیان شده و عُرف زمانه در آن ریزش کرده را بر نمی‌کشیم و به زمانه‌ی حاضر سرایت نمی‌دهیم. بلکه روح کلام را دریافته و به آن اهتمام می‌ورزیم.<sup>[۱۶]</sup>

در همین رویکرد پدیدار شناسانه است که می‌توان دریافت که وقتی قرآن از تنبیه زنان، قطع کردن دست و پای مجرمان، مواجهه با بردگان سخن می‌گوید، همگی بر اساس منطقِ زمانه بوده است. در رویکرد پدیدار شناسانه است که می‌باید این عرف زمانه را شناخت و آن را به گوشه‌ای نهاد و روح کلام را دریافت. در رویکرد پدیدار شناسانه، مواجهه‌ای فعال با متن صورت می‌گیرد و متن برای امروز بشر به سخن در می‌آید.

دباغ بر این نکته تأکید دارد که در زمانه‌ی کنونی نیز می‌توان مخاطب متن وحی واقع شد. در این میان با رویکردی پدیدارشناسانه می‌توان به تدبیر در قرآن پرداخت که این مواجهه‌ای روشمند و رهگشاست. [۱۷]

رویکرد پدیدارشناسانه اگر چه معیار دباغ برای ورود به فهم قرآن است، اما وی از پیش زمینه‌های ورود به قرآن نیز سخن می‌گوید. پیش زمینه‌هایی که اگر در حساب نیاید و در نظر گرفته نشود، ممکن است به خطاهایی در تفسیر متن نیز بینجامد.

### پیش‌فرض‌های ورود به قرآن

دباغ بر این نکته توجه می‌دهد که قرآن، خود به صراحت بیان کرده است که برای ورود به فهم آن می‌باید ابتدا مقدماتی فراهم آید و سپس قدم در طریق فهم قرآنی گذاشته شود.

وی با استناد به آیات قرآنی بر این باور است که برای ورود به فهم صحیح قرآن، می‌باید تقوای پیشادینی داشت. به این معنا که تا انسان بر نفس سرکش خود فائق نیاید، نمی‌تواند مخاطب درست پیام‌های این کتاب باشد. [۱۸] وی با ذکر مثالی اینگونه عنوان می‌کند که: اگر در یک شب بارانی در حال رانندگی باشیم و ماشین ما برف پاک کن نداشته باشد، در آن صورت نمی‌توانیم جلوی خود را ببینیم. تصویر قرآن نیز چنین است که عموم انسانها تا فضا مستعد شد طغیان می‌کنند و انسان اگر طغیان کند دیگر مخاطب این کتاب قرار نمی‌گیرد. باید پیش از رجوع به قرآن، یک پیراستگی و آراستگی‌ای وجود داشته باشد و غبار از جلوی دیده برگرفته شود و راه فهم هموار گردد. [۱۹]

دباغ، ایده‌ای را که مهدی بازرگان در اواخر عمر در انداخت و بعثت را فقط برای آخرت ترسیم کرد، می‌پسندد و بر آن مهر صحه می‌نهد. وی معتقد است که هدف اصلی خداوند و بعثت پیامبر(ص)، متوجه کردن ما به مقوله‌ی توحید و آخرت بوده است. رسالت قرآن، تبدیل مزاج انسان از هوا مداری به خدا محوری است. وقتی که یک تبدیل مزاجی صورت گرفت و یک تحول گشتالتی در وجود انسان رخ داد، هدف دین نیز تأمین می‌گردد. [۲۰] این رویکرد دباغ به این معناست که پیام‌های قرآن، برای سامان مند کردن امور دنیوی از قبیل مسائل سیاسی و اقتصادی و ... نیست. بلکه توجه به امور و احوال درونی انسان است. به تبع، هر زمان که احوال درونی انسان متحول شود، زندگی دنیوی نیکوتری را نیز به همراه می‌آورد.

وی بر همین اساس عنوان می‌کند افرادی که در مواجهه با قرآن، سودای سربالا نداشته و نفس تهذیب شده و تقوای پیشادینی ندارند، حتی اگر به سراغ قرآن بروند هم نصیبی از آن نمی‌برند. به تعبیر او اینگونه نیست که هر کسی و با هر پیشینه‌ای به سراغ متن بیاید حظ و نصیبی ببرد. انسان نیاز به پالایش دارد و باید با دید و بصیرتی مکفی به سراغ این متن رفت. [۲۱]

وی معتقد است که قرآن آمده تا تبدیل مزاجی در انسان صورت گیرد. تحولی گشتالتی در وجود انسان به ارمغان آورد. نه اینکه تدبیر امور دنیوی انسان را بر عهده گیرد. اگر این تغییر مذاق و تحول روحی را هدف و غایت پیام وحی بدانیم، در مواجهه با آن نیز ره به خطا نمی‌بریم و رطب و یابس را از آن طلب نمی‌کنیم. [۲۲]

با این نگرش است که دباغ مواجهه‌ای اخلاقی و آگزیستانس به قرآن را می‌پسندد و آن را به کار می‌گیرد.

### رویکردی اخلاقی- آگزیستانسیل

دباغ به نگرشی انفسی از قرآن گرایش دارد. آیات قرآنی را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که بر احوال شخصی انسان اثر گذارد. معتقد است که رویکردی که عارفان برگزیدند و از هر پیام قرآنی، نشانه‌ای از آن را بر وجود و احوالات درونی خود انطباق دادند، صورت نیکی از برداشت کلام وحی است. به عنوان نمونه در مواجهه با قصه‌های قرآنی وی معتقد است که این قصه‌ها به این سبب ذکر نشده که فقط تاریخ بدانیم و اطلاعات تاریخی خود را افزون کنیم. اشاره به قصه‌ی قوم عاد و لوط و ثمود و فرعون فقط جهت انباشتن انبان ذهن ما از اطلاعات تاریخی نیست. این یک نوع مواجهه است، اما می‌توان مواجهه دیگری نیز با این قصه‌های قرآنی

داشت. «به تعبیر عرفا وقتی با قصه‌های دینی مواجه می‌شویم تأمل می‌کنیم که این قصه چه نسبتی با ما دارد. وقتی که از موسی و فرعون سخن گفته می‌شود در واقع آن موسی و فرعون در درون ماست. مهم این است که ما ببینیم تا چه میزان موسی صفت و فرعون صفت هستیم و بر اساس نسبتی که با این قصه‌ها برقرار می‌کنیم تلنگری به خود بزنیم و حیثاً آثار و نتایج واکاوی و خود کاوی آن را در خویشتن سراغ بگیریم.» [۲۳]

دباغ می‌کوشد تا آیات قرآنی را به محک احوالات انسانی آورد. وی در تفسیر آیاتی که احوال انسان در روز قیامت را به تصویر می‌کشد بر این باور است که شاد و غمگین بودن در آن دنیا ربط و نسبتی وثیق با احوالت شخص در این دنیا هم دارد. آن وجوهی که در آن دنیا پیدا می‌کند، همان وجوهی است که در دنیا داشته است. ممکن است انسان تصورش از دنیا و آخرت این باشد که در این دنیا اعمالی انجام می‌دهد و به حساب پس انداز آخرتش واریز می‌کند. اما در تصویر عارفان و آنچه دباغ از آن سخن می‌گوید، انسانی که مراحل رشد و شکوفایی معنوی را طی می‌کند، تصورش از رابطه دنیا و آخرت متفاوت است.

به تعبیر دباغ، تصویری که این شخص از احوال سلوکی خود دارد به مانند دماسنج است. به این معنا که آنچه قرار است روز قیامت بر او برود، از همین احوال اکنون و امروزش مشخص است. بر این اساس شخص یک دماسنج باطنی دارد که می‌تواند خودش گریبان خودش را بگیرد و بهتر از هر کسی داور خودش باشد. نه این که بسیاری از امور شرعی از قبیل محرمات و مکروهات را در نظر داشته باشد و بدانها عمل کند، اما ثمره‌ای در این دنیا بر آنها نبیند و تأثیری بر او نگذارد. [۲۴] دباغ بر آن است که این احوالات را می‌باید در همین دنیا تجربه کرد و بهشت و دوزخ را در همین دنیا نیز سراغ گرفت.

این مواجهه‌ی وجودی با آیات قرآنی چنان در نگاه دباغ برجسته است که وی از زبان برخی مفسران بیان می‌کند که در تفسیر آیه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» [۲۵] گفته‌اند که اگر در قرآن حتی همین یک آیه بود فکر می‌کردیم که این سخن رائجی وحی دارد. [۲۶] گویی دباغ نیز با نظر این مفسران همدل است. این آیه از قرآن البته مورد تفسیرهای مختلفی قرار گرفته است. برخی بر این باورند که انحراف از احکام و شریعت دینی، همان کوری و نابینایی است. این کوری، در آخرت نیز نصیب منکران شریعت می‌شود. بر اساس این تفسیر، گفته می‌شود که افرادی در این دنیا چشم خود را بر روی هدایت و واقعیت بسته‌اند و لذا در آخرت نیز نابینا محسور می‌گردند. [۲۷]

دباغ اما تفسیر خود از این آیه را نیز با رویکردی وجودی بیان می‌کند. وی پای دین و شریعت و حتی واقعیات بیرونی را به میان نمی‌آورد؛ بلکه تنها وجود و نفس انسانی را ملاک و معیاری برای کوری و یا بینایی دنیا و آخرت می‌داند و می‌گوید: «از این آیه چنین استفاد می‌شود که کوری وجودی، ملاک و محکی است که شخص خود را در این دنیا با آن می‌سنجد. اگر رائجه خوشی در ضمیر او نمی‌وزد، اگر امروز و فردای او یکسان است، اگر احساس سبکی نمی‌کند و زیر و زبر شدن‌ها را تجربه نمی‌کند؛ اگر احساس قبض و بسط نمی‌کند و همه‌ی احوال او یکسان است، یک جای کار اشکال دارد.» [۲۸]

دباغ با این نگاه به قرآن، تحول وجودی، زیر و زبر شدن‌های دما دم و احوال خوش معنوی نصیب بردن را در همین دنیا انتظار می‌برد و رسالت قرآنی را جز این نمی‌داند. او قرآن را کتابی می‌داند که از احوال وجودی این جهانی انسان دستگیری می‌کند. از همینجاست که عنوان می‌کند: «قرآن کتابی است برای زندگان.» [۲۹] کتابی که می‌تواند، لذت ایمان را در همین دنیا نیز به مؤمنان بچشاند.

با این نگرش است که او می‌کوشد آیاتی از قرآن را مورد توجه قرار دهد که صبغه‌ای اخلاقی و آگزیستانس دارند و احوالات امروز انسان را رصد می‌کنند. وی سوره مکی را دارای این ویژگی می‌بیند.

برکشیدن سوره مکی قرآن



دباغ که دغدغه‌های وجودی در آیات قرآنی را می‌پسندد و آن را دنبال می‌کند، سوره مکی قرآن را مور توجه قرار می‌دهد. به گفته‌ی او، در آیات مکی قرآن نکات و تلنگرهای تکان دهنده‌ای دیده می‌شود. وی سرّ جهانی شدن دعوت پیامبر (ص) را نیز در همین پیامهای اولیه در سوره مکی قرآن می‌داند.<sup>[۳۰]</sup> دباغ پای از این هم فراتر می‌نهد و یکی از مهم‌ترین علل گرایش ایرانیان به اسلام را پیامهای ابتدایی و مکی قرآن می‌داند. به باور او قدرت و تأثیرگذاری آیات مکی قرآنی در وجود انسان به گونه‌ای بوده که ایرانیان را شیفته و دلدادگی خود کرده است. «می‌دانیم که بزرگان و متفکران ایرانی با طیب خاطر به اسلام گرویدند؛ مولانا، سهروردی، ابن سینا و بزرگان دیگر هم به اختیار ایمان آورده‌اند و هم چیزی بر آن افزودند. اکسیری در این پیام بوده است که موجب مسلمان شدن ایرانیان شده است و آن اکسیر هم سوگردانی و تکانه‌های معنوی پیامهای قرآن است.»<sup>[۳۱]</sup>

در سوره‌های مکی، احکام هنجاری هم آمده است؛ اما این احکام هنجاری کمتر فقهی و بیشتر اخلاقی است. به عبارت دیگر حجم دستور العمل‌های اخلاقی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن بیشتر از احکام فقهی است.

دباغ معتقد است که توجه به این نکته، در خوانش قرآن و روبرو شدن با متن مقدس، مهم و ضروری است. کسانی که صرفاً با معیارهای فقهی به سراغ قرآن می‌روند در خوانش قرآن و فهمیدن جامع آن دچار خطاهایی جدی خواهند شد. این اما به معنای نادیده گرفتن احکام فقهی قرآن نیست.<sup>[۳۲]</sup> وی معتقد است حتی آنجا که به پیامبر گفته شده تذکر بده، منظور تذکر دادن و یادآوری پیامهای جهان شمول و ابدی قرآن است که صبغه‌ای اگزیستانس و اخلاقی دارد.<sup>[۳۳]</sup>

دباغ بر این نکته تأکید دارد که در آیات قرآنی شاهد توصیه‌هایی در خصوص عدالت، سیاست، اقتصاد، اجتماعیات و ... نیز هستیم. اما این بدان معنا نیست که می‌توان یک تئوری منضبط سیاسی یا اقتصادی را از دل این آیات استخراج کرد و برای امروز بشر به کار بست. از همینجاست که وی به پدید آمدن طایفه‌ی فقها نیز انتقاد می‌کند و آنرا بر نمی‌تابد. او اگر چه طایفه‌ی فقها را به عنوان یک امر واقع اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و در صدد انکار آن نیست، اما معتقد است که در قرآن، هیچ اشاره‌ای به طبقه فقها، در کسوت حاملان رسمی شریعت اسلام نرفته و باری بر دوش ایشان گذاشته نشده است.<sup>[۳۴]</sup> اگر ما باشیم و قرآن، نمی‌توان مهر تأیید بر صنف فقها زد. بر خلاف عهد عتیق که در آنجا از این صنف سخن رفته و به رسمیت شناخته شده‌اند.

دباغ با استناد به سخن محمد طاهّا -متفکر سودانی- عنوان می‌کند که اگر در آیات مکی و پیام‌های کلان این آیات به دیده عنایت نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که پیامبر (ص) در مدینه مدلی از این پیام‌ها را بر ساختند؛ اما برای بازسازی پیام‌های ابدی قرآن در جهان امروز می‌توان برگشت و آنچه را در دعاوی و سخنان پیامبر (ص) در مکه گفته شده بود بازسازی کرد.

در این میان، سروش دباغ و طایفه‌ی نواندیشان دینی کوشیده‌اند تا با تفکیک ذاتیات از عرضیات و تفکیک میان امور جهانشمول و منطقه‌ای، به بازخوانی قرآن پرداخته و پیامهای ابدی قرآن را در جهان کنونی بازسازی کنند. به تعبیر دباغ «می‌توان آن تلنگرها و زیر و زبرهایی که در آیات مکی وجود دارد را هم چنان در جهان کنونی صورت بندی کرد.»<sup>[۳۵]</sup>

دباغ در تبیین سوره مکی قرآنی، علاوه بر نگرشی اخلاقی و اگزیستانس از آیات، برخی مفاهیم از قبیل رزق<sup>[۳۶]</sup>، وفا،<sup>[۳۷]</sup> اسراف<sup>[۳۸]</sup>، تفرد انسان<sup>[۳۹]</sup>، خلوت با خویش<sup>[۴۰]</sup>، دعا،<sup>[۴۱]</sup> معنای حقیقی از شفای قرآن،<sup>[۴۲]</sup> را نیز به بحث می‌گذارد و در خصوص این مفاهیم نیز به تأمل می‌پردازد و برخی تصورات ناصحیح را می‌کوشد که اصلاح کند و یا از منظری دگر به این مقولات بنگرد. به عنوان نمونه، در خصوص ماجرای دعا که بسیاری را به این تصور کشانده که هر دعایی را اجابتی است؛ دباغ به تحلیل می‌پردازد. معتقد است که اگر چه دعا کارکردهایی برای دینداران دارد، اما این بدان معنا نیست که میان دعا و استجاب آن، رابطه‌ی علی و معلولی برقرار است. به تعبیر او: «بر روی دعا نوشته نشده است که حتماً مستجاب می‌شود. حتی وقتی گفته

می شود فلانی مستجاب الدعوه است، معنایش این نبوده که همه دعاها را او ضرورتاً مستجاب می شوند. به تعبیر فلسفی، بین دعا و اجابت دعا، رابطه علی و معلولی وجود ندارد... پاره‌ای از دعاها مستجاب می شوند و پاره‌ای مستجاب نمی شوند. علل و عواملی باید در کار باشند تا دعایی مستجاب شود».[۴۳]

دباغ رویکرد الهیات سینوی - مشایی را در این خصوص باور دارد. بر اساس این تلقی، خداوند قوانینی را وضع کرده که تخطی از آن ممکن نیست. وی با اشاره به آیه «وَلَا تَجِدُ لَسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» عنوان می کند که خداوند قوانینی را در جهان وضع کرده است و سُنَّتی بر جهان حاکم است و قدرت خداوند بر خلاف آن و به محالات تعلق نمی گیرد. در همین خصوص دباغ با اشاره به درخواستهای ناروایی که از پیامبر(ص) می شده که خلاف مشی و مرام هستی بوده است، به این نکته تاکید می کند که قوانین تخطی ناپذیری بر هستی حاکم است و دعا را نیز می باید در همین چارچوب مورد توجه قرار داد.[۴۴]

دباغ با همین گرایش به سَور مکی و رویکردی سینوی- مشایی است که نگاه انسان شناسانه و هستی شناسانه‌ی قرآن را نیز ترسیم می کند.

### انسان شناسی و هستی شناسی قرآن

با استناد به آیات قرآنی، می توان موضع خداوند در خصوص انسان را نیز ترسیم کرد. دباغ معتقد است که آورنده قرآن، خیلی نگاه خوشبینانه ای نسبت به انسان ندارد. وی با اشاره به آیه إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ عنوان می کند که قرآن، انسان را آمیزه‌ای از پلشتی‌ها و زشتی‌ها و اموری که می تواند آفریننده نیکی‌ها باشد، می بیند. انسانی که تا نفسش پرورده نشود و تا شخص روی خودش کار نکند، تفقد احوال باطن نکند و این طغیان را از بین نبرد، نمی تواند مخاطب پیام این کتاب قرار گیرد.

به تعبیر دباغ، خداوند در برخی از آیات از انسان گلایه می کند. می گوید ایشان را گوناگون خلق کردیم که پند گیرند اما گویا جز سرکشی انجام نمی دهند در آیاتی دیگری به پیامبر(ص) تذکار می دهد که هر چقدر هم که برای هدایت این انسان حریص باشی، اما اغلب آنها ایمان نمی آورند. تصویری که قرآن از انسان به دست داده به تعبیر دباغ، انسان‌هایی است که خرقه‌ی تر دامنی دارند و سجاده‌ی شراب آلوده[۴۶].

دباغ در همین خصوص، تصویری که قرآن از پیامبران ارائه داده را نیز تبیین می کند. وی نشان می دهد که قرآن تصویری کاملاً بشری از پیامبران ارائه داده و از احوالات انسانی آنها سخن گفته است. آنجا که از یأس و نومیدی پیامبران سخن می گوید،[۴۷] آنجا که عنوان می کند نزدیک بود که پیامبر(ص) را گمراه کنند،[۴۸] آنجا که پیامبران دچار تردید شدند و با خود گفتند که نکند در این عالم خبری نیست و خواب و خیالی بیش نبوده است.[۴۹]

دباغ بر همین اساس عنوان می کند تصویری که قرآن از پیامبر(ص) به دست داده، کاملاً بشری و زمینی است. وی سپس نتیجه می گیرد که وقتی در خصوص پیامبران اینگونه تعابیر بشری به کار رفته و از برخی احوالات تردید آمیز و یأس آور آنها سخن گفته، چه جای آن دارد که سایر انسانها را به علت خطایی و یا نسیانی مذمت‌های ناروا کنیم؟[۵۰]

دباغ برخی از احکام فقهی که به خاطر خطایی انسانی، احکام سنگینی بار می کنند را بر نمی تابد و عنوان می کند که بشر، موجودی است که در ترسیم قرآنی دچار ضعفهای بسیار است. اینکه بخاطر برخی خطاهای فقهی برای انسان مجازاتهای سنگین دنیوی وضع کنیم، امر مقبولی نیست. وقتی که انسان شناسی قرآنی اینچنین است، چه جای اصرار و اجبارهای رمانده بر احکام شریعت وجود دارد؟[۵۱]

دباغ در همین خصوص برخی احکام فقهی را نیز به نقد کشیده و آنها را مناسب با رویکرد صحیح قرآنی نمی داند.[۵۲]

وی با تاکید بر آیات قرآنی، هستی شناسی و خداشناسی قرآنی را نیز پیش روی می‌نهد. او معتقد است که قرآن تصویر خدایی مهیب را در اختیار گذاشته است. خدایی که بر همه چیز و همه کس مستولی است و هیچ چیز از ید قدرت او بیرون نمی‌ماند؛ همه در نهایت به سوی او باز می‌گردند؛ همه موجودات فانی شونده‌اند و هیچ استثنایی وجود ندارد و همه‌ی اینها ذیل اراده‌ی قاهرانه خداوند به انجام می‌رسد. تأکیدهای قرآنی بر اینکه مغرب و مشرق از آن خداوند است، و اینکه به هر سویی که روی کنید، متعلق به خداوند است، این که خداوند همه چیز را می‌بیند و سیطره‌ای بر همه‌ی هستی دارد و هیچ جنبنده‌ای بدون اذن و اراده‌ی او نمی‌تواند که بجنبد؛ همگی نشان از خداوندی قاهر می‌دهد که غیر تسلیم و رضا در مقابل او چاره‌ای نیست. [۵۳]

دباغ معتقد است تصویری که از خداوند در سوره‌های مکی ارائه می‌شود یک موجود مهیب و مقتدری است که هم می‌شود به او نزدیک شد و انس گرفت و هم در عین حال تنظیم مناسبات و روابط کرد و او را بسان محبوب محتشم و مهیبی در نظر آورد. [۵۴]

دباغ به مواجهه‌ای روشمند به قرآن توجه دارد. معتقد است که در فهم متن قرآنی، آنچه ملاک و معیار است، فرایند تحقیقی است. این که چه فرآورده‌ای حاصل شود، چندان مطمح نظر نیست. اگر از کفر سخن گفته شده، تنها آن افرادی را شامل می‌شود که نسبت به متن گشوده نیستند و جهدی در راه فهم قرآنی به کار نمی‌برند. اگر فردی با ایمانی پیشادینی به سر وقت متن قرآنی رود و ابزارهای فهم صحیح آن را برای مخاطب متن واقع شدن نیز به همراه آورد، می‌تواند در طریق ایمان قدم بردارد.

مخاطب این متن قرآنی واقع شدن، همان چیزی است که می‌تواند قرآن را از مهجوریت به در آورد. همان روشی که دباغ می‌کوشد تا بدان تمسک جوید و آن را در مقابل قرار دهد. باری! «در دنیای امروز هم می‌باید مخاطب متن وحی واقع شد. آیات آن را بر احوال خود سنجید و رزق خود را از آن طلبید».

## ارجاعات:

[۱] سروش دباغ، سخنرانی با عنوان مضامین اخلاقی - اگزستانسپیل قرآن، جلسه ششم، منتشر در وبسایت و کانال تلگرامی ایشان

[۲] سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۶؛ ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۴۵۰

[۳] اعراف، ۱۲۴

[۴] نساء، ۳۴

[۵] بقره، ۱۷۸-۲۲۱

[۶] سه جلسه سخنرانی ایراد شده تحت عنوان قرائت داعشی از قرآن، تورنتو کانادا، آذر ماه ۱۳۹۸؛ اینک منتشر در وبسایت

سروش دباغ

[۷] سروش دباغ، فقه دهلیز مناسبی برای ورود به قرآن نیست، تفسیر سوره معارج، سایت ملی مذهبی، ۱۲/۴/۹۴؛ اینک منتشر

در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۵

[۸] سروش دباغ، قرآن کتاب زندگان است، تفسیر سوره طارق و انفطار، اینک منتشر در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۱۰

[۹] سروش دباغ، همانجا



[۱۰] سروش دباغ، مقاله الهیات روشنفکری دینی؛ اینک منتشر در ورق روشن وقت

[۱۱] سروش دباغ، وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۱۰

[۱۲] همانجا

[۱۳] سروش دباغ، مضامین اخلاقی - آگزیستنسیل قرآن، جلسه اول

[۱۴] سروش دباغ، قرآن کتاب زندگان است، وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۱۰

[۱۵] سروش دباغ، مرگ مقدمه زندگی ابدی است، تفسیر سوره قیامت، سایت ملی مذهبی، ۶/۴/۹۴؛ اینک منتشر در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۳

[۱۶] سروش دباغ، وقت لطیف شن، صص ۸۲-۸۳

[۱۷] مضامین اخلاقی - آگزیستنسیل قرآن، جلسه هفتم

[۱۸] سروش دباغ، تصویر قرآن از انسان و خدا، تفسیر سوره علق، سایت ملی مذهبی، ۳۱/۳/۹۴؛ اینک منتشر در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۱

[۱۹] مضامین اخلاقی - آگزیستنسیل قرآن، جلسه هفتم

[۲۰] همانجا

[۲۱] سروش دباغ، وقت لطیف شن، ص ۵۱

[۲۲] همان ص ۶۲

[۲۳] همان، ص ۶۷

[۲۴] همان، صص ۸۴-۸۵

[۲۵] اسرا/۷۲

[۲۶] سروش دباغ، آدم اینجا تنهاست، سایت ملی مذهبی، ۳/۴/۹۴؛ اینک در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۲

[۲۷] به عنوان نمونه نگاه کنید به: آیت الله مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۵۷؛ همچنین شیخ محمد سبزواری نجفی، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص ۲۹۵

[۲۸] سروش دباغ، آدم اینجا تنهاست، همان؛ همچنین، مضامین اخلاقی آگزیستنسیل قرآن، جلسه چهارم

[۲۹] سروش دباغ، قرآن کتاب زندگان است، همان

[۳۰] سروش دباغ، صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم‌اند، تفسیر سوره مزمل، سایت ملی مذهبی، ۹/۴/۹۴؛ اینک در وقت لطیف شن، سیری در سپهر قرآن ۴

[۳۱] همانجا

[۳۲] سروش دباغ، وقت لطیف شن، ص ۱۱۴

[۳۳] همان، ص ۱۵۰

[۳۴] رک: تفقه در دین و طایفه فقها، وقت لطیف شن، صص ۴۳-۴۶

[۳۵] وقت لطیف شن، ص ۱۲۶

[۳۶] مضامین اخلاقی اگزیتنسیل قرآن، جلسه اول

[۳۷] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه دوم

[۳۸] مضامین اخلاقی اگزیتنسیل قرآن، جلسه اول

[۳۹] مضامین اخلاقی اگزیتنسیل قرآن، جلسه اول

[۴۰] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه چهارم

[۴۱] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه ششم

[۴۲] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه پنجم

[۴۳] رک: کفر کرونا و دعای دینداران (و بگو ماهیها حوضشان بی آب است)؛ مصاحبه سروش دباغ با روزنامه اعتماد، ۱۷

اردیبهشت ۱۳۹۹؛ همچنین مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه پنجم

[۴۴] رک: مصاحبه سایت زیتون با سروش دباغ تحت عنوان «می شود به سراغ خدا رفت»؛ ۱۵ خرداد ۱۳۹۹

[۴۵] علق؛ ۶-۷

[۴۶] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه دوم

[۴۷] حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (يوسف- ۱۱۰)

[۴۸] وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا (اسرا- ۷۳)

[۴۹] يوسف، ۱۱۰

[۵۰] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن، جلسه ششم

[۵۱] مضامین اخلاقی- اگزیتنسیل قرآن؛ جلسه سوم

[۵۲] به عنوان نمونه، وی در خصوص حکم ارتداد، سنگسار، سب النبی به تأملاتی پرداخته و این احکام را دارای ریشه‌های قرآنی ندانسته و آن را مناسب با جهان کنونی نمی‌داند. در این زمینه همچنین رک: روایات در ترازوی قرآن، اینک منتشر در وقت لطیف شن، ص ۱۹ به بعد.

[۵۳] وقت لطیف شن، ص ۵۲

[۵۴] همان، ص ۱۴۸

قدم در طریقت تفسیر

سروش دباغ

تفسیر قرآن

اگزستانسیالیسم



دنبال کردن

اولین نفری باشید که نظری می‌گذارید

reCAPTCHA  
حریم خصوصی - شرایط

من ربات نیستم

نام\*

ایمیل @

ارسال



0 نظر



سیگار سید احمد خوانساری